**گونه های زمین گل می‌اندازد!**

به نام خدایی که ظرفیت پیوند دو دریای آسمانی را به خاک عطا کرد: آیا کسی هست که زمزمه سبزترین پیوند آفرینش در ملکوت را بشنود و نداند که امشب چه شبی است؟! وقتی بدانی شرقی‏ترین لحظه زمین فرا رسیده، تعجب نخواهی کرد اگر امشب را شب انعکاس آسمان، شب تفسیر خدا در زمین بخوانند. شب رویش لبخند بر شادمانه‏ترین گلدسته تجلی فرا رسیده است.

**جشن فرشتگان**

آخرین پیامبر نور، زلال‏ترین عصاره وحی را در پیوند دخترش با آسمانی‏ترین مرد، می‏ریزد و با آرامشی که اولین محصول این تلاقی عظیم است، به خدا لبخند می‏زند. فرشتگان، بال در بال هم، زیباترین سرور خاک را جشن می‏گیرند و بزرگ‏ترین شادمانی زمین را پای می‏کوبند. ای اهل عالم! آیا در تقویم خاک، روزی گسترده‏تر از روز پیوند دو دریا دیده‏اید؟!

دو دریا، دو بی‏کران؛ دو شفافیت محض! دو نور لایتناهی!... اهالی دیار معرفت! دریابید این خجسته‏ترین ثانیه‏های رحمت و برکت را! دریابید و دریابیم این تموّج فضایل در جاری زمان را!

**آغاز زندگی مقدس**

این سپردن دست عروسی به تکیه‏گاهی یک مرد نیست؛ این سپردن انسان است به حریم بی‏انتهای عصمت. این پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله نیست که دخترش را به علی علیه‏السلام می‏سپارد؛ این خداست که اختیار و اعتبار بشر را به علی و زهرا علیهاالسلام وامی‏نهد. شب پیوند مرتضی و فاطمه علیهاالسلام نیست؛ بلکه امشب، شب تجدید یگانگی انسان با ذات خداست. و مبارک باد بر همه کائنات، این لبخند بی‏زوال پروردگار در گستره خلقت خویش. و زندگی در سایه‏سار خانه علی و فاطمه علیهاالسلام ممتد باد!

**شب عروسی ماه و خورشید**

آسمان، جلوی قدم‏هایتان دامن می‏گسترد. ابرها در پیرهن باد می‏رقصند و بر سرتان سایه می‏بارند. باران‏های شادمانه، تن خاک را می‏بوسند. نسیم، دیوارهای کوچه را غرق بوسه می‏کند. قدم‏هایتان، زیباترین آهنگ‏ها را در گوش خاک آواز می‏کنند. لبخندها آغاز می‏شوند و کبوترها شاعر. امشب شب عروسی ماه و خورشید است. ستاره‏ها کِل می‏کشند و زهره دف می‏زند.

**شب پیوند دو نیمه سیب**

امشب، آب‏ها بهتر از تمام آبشارها، لبخندهای شادمانه شما را زمزمه می‏کنند. پرستوها، بهار را به خانه شما به ارمغان می‏آورند؛ با روزهایی که آرزوی دیدن شما را در کنار هم دارند. امشب، تنها شبی است که زمین، یکی از آرام‏ترین خواب‏هایش را خواهد دید. امشب زمین، عطر لبخند را خواهد فهمید. خوب می‏دانی که امشب را هیچ‏گاه زمین از یاد نخواهد برد. امشب، شبی است که دو نیمه سیب با هم پیوند می‏خورند تا گونه‏های زمین از شوق، گل بیاندازند. آسمان، تنها سقفی است که این همه شادی را تاب می‏آورد. کوچه در آستانه آمدنتان ایستاده است به شوق.

**تبریک فرشته‏ها**

روزهای با هم بودن خوب است؛ خوب‏تر از همه روزهایی که لبریز از رویا آمده‏اند و رفته‏اند. فردا کوه‏ها می‏ایستند تا خورشید از لبخندهایتان سر بزند و بر شانه‏هایشان سرازیر شود. فردا همه فرشته‏ها، این پیوند مبارک را به شما تبریک خواهند گفت. تمام کائنات، به شما رشک می‏برد. فردا که خداوند به شما سلام خواهد کرد.

با اولین لبخندی که به هم می‏زنید، آینه‏ها شکل می‏گیرند و علی علیه‏السلام و فاطمه علیهاالسلام ، زیباترین لبخندی می‏شوند که برای همیشه در ذهن آینه‏ها باقی خواهند ماند.

**هدیه‏ای از طرف خدا**

نزهت بادی علی جان! شریک زندگی‏ام، شریک دینم و شریک عشقم! زهرایت آمده است تا دستانش را وقف نوازش روح زخمی‏ات کند تا آثار رنج‏های زندگی از خاطرات محو شود. او از طرف خدا آمده است تا در تنهایی‏های مردانه‏ات، با تو هم گریه شود. مگر نه آنکه فرموده‏اند: «جهاد زن، خوب همسرداری است.» زهرای تو، نیت خیر کرده است تا در این جهاد الهی، توفیق شهادت بیابد و نزد خدای عشق روسپید شود. او هرگز از تو چیزی نخواهد خواست که تو را به سختی بیندازد و یا از توانت فراتر باشد. زهرا علیهاالسلام در کنارت می‏ماند، تا وقتی که تازیانه‏ها میان دست او و تو فاصله بیندازد.

تا فاطمه‏ات علیهاالسلام هست، اجازه نخواهد داد که شانه‏های مهربانت از اندوه بلرزد و چشمان نازنینت به اشک، تر شود.

**چه فرخنده شبی!**

دشت و دریا، جملگی، پر از کلمات سحرانگیز صبح شده‏اند. «چه فرخنده شبی» را ستارگان انتظار کشیده بودند!

همه جا سفره‏های مهرآفرینِ «مبارکباد» گسترده شده است. هر سو نگاه می‏کنی، شادی سوسو می‏زند «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما» درود بر پیامبری که این دو نور مشابه را با دستان سرشار از میمنت، به امتزاج درآورد. دل را باید گفت تو از این مجلس بی‏ریا چقدر فاصله داری؟ مبادا سهمی از شادی نبری! مبادا بی‏بهره‏مندی و بهکامی، تنها نظاره‏گر باشی!

«چمن خوش است و هوا دلکش است و می بی‏غش کنون به جز دل خوش هیچ در نمی‏باید»

**جشن آسمانی**

بانو سلام! من پرنده کوچکی هستم که در ولادت تو بر شاخه درخت خانه خدیجه، نوای شادی سرودم و پس از وفات آن بانوی کریمه، نای من به بانگ عزا مرا یاری نکرد. اما امروز آمده‏ام به مبارکباد وصلت تو ـ نور متعالی ـ بار دیگر هلهله شادی سر می‏دهم. بانوی راستین خانه عدل و عدالت، نمک پرورده دامان عشق جاوید پیامبر! به دست‏بوسی ساده‏ترین عروس جهان آمده‏ام که پیرایه‏های زمینی را وانهاده و جامه بهشتی به تن کرده است. سهم مرا در جشن بزرگ آسمانی‏ات فراموش نکن!

**بانوی اول و آخر جهان**

پیوند یاسی از سلاله پاک محمدی و لاله‏ای از نسل همان باغ و همان گل...؛ زمین و زمان، به شادباش این پیوند مقدس آمده‏اند. مروارید چشم‏هاست که بر سر و روی تازه عروس می‏ریزد و فرشتگان، سبد سبد گل از باغ‏های بهشت، پیش پایشان می‏افشانند. اگر زمین در غربت همیشگی‏اش چیزی برای شادباش این دو فرشته آسمانی ندارد، ملائک از فردوس، هدیه آسمانی خدیجه علیهاالسلام را می‏آورند و دعای خیر مادر را در طبقی از نور، نثار چشم‏های نگران فاطمه می‏کنند. عروسی که پدرش خیرالبشر و شوهرش اسداللّه‏ باشد، عروسی که فاطمه باشد، بانوی اول و آخر جهان نیست؟!

منبع: تبیان (به نقل از مجله اشارات)